

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۳۹۶)

سیاق و کارکرد آن در کتاب «التعبیر القرآنی» بررسی دیدگاه فاضل صالح السامرای

حامد صدقی^۱

زهرا مرادی^۲

چکیده

سیاق از مقوله دلالت‌های عقلی و بهترین قرینه در کشف دقیق معانی آیات برای مفسرین، زبان شناسان و علمای بلاغت می‌باشد. مساله اصلی این پژوهش نیز تبیین، ارزیابی و چگونگی کاربرد آن در کتاب التعبیر القرآنی به قلم ادیب عراقی، فاضل صالح السامرای بوده که با استقراء و گزینش برخی آیات از قرآن کریم انجام گرفته است. وی با هدف نشان دادن جلوه‌های ادبی اعجاز قرآن ضمن رد مساله تکرار به بیان اسرار آیات متشابه پرداخته است و ثابت نموده چگونه هر واژه‌ای بر جای خود آنچنان مستقر است که امکان جابجایی با لفظ مشابه را ندارد؛ زیرا با روح کلمه و کلام یعنی سیاق پیوند خورده است. یکی از شاخصه‌های مهم تبیین‌های او پیوند لغت و نحو با معانی در بلاغت است. وی در این عرصه با تکیه بر آراء پیشینیان و کتب آنها مانند «ملاک التاویل» غرناطی و تطبیق دیدگاه آنان با سیاق درون متنی و برون متنی، به ظرافتهای معنایی تازه‌ای دست یافته که می‌توان آن را توسعه معنایی در بستر سیاق تلقی نمود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر ادبی، تشابه، سیاق، فاضل السامرای

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۶

sedghi@khu.ac.ir

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (مسئول مکاتبات)

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

zahra.moradi45@yahoo.com

۱- مقدمه

۱-۱ بیان مسئله

از مهمترین گرایشهای تفسیری عصر حاضر، گرایش به تفسیر ادبی است (شریف، ۱۴۰۲، ص ۴۹۱) و از والاترین اهداف آن اثبات اعجاز بیانی قرآن می‌باشد. رویکرد ادبی قرآن ابعادی مختلف دارد؛ برخی بیشتر به نکات لغوی یا نحوی توجه داشته، برخی به بلاغت بخصوص در بخش معانی و مجاز و گروه دیگر به مسئله ارتباط آیات و سوره‌ها پرداختند ولی آنچه مسلم است ارتباط آیات در تفسیر یک آیه است که سیاق آیه یا بافت گفته می‌شود و با شیوه عقل‌گرایی با سیاق آیات در تفسیر ادبی قرین است زیرا عقل با چیدن شواهد کنار یکدیگر به دنبال کشف یک رابطه منطقی برای حصول به معنای حقیقی است و با وجود محدودیتهایی که دارد یکی از منابع معتبر در درک حقایق وحی است و آثار آن در تفاسیر قرن چهاردهم مانند المنار، المیزان، تسنیم، فی ضلال القرآن و تفسیر نمونه مشاهده می‌شود. علاوه بر این امروزه در میان محققین قرآنی، گروهی نیز در پی یافتن این رابطه در متشابهات لفظی هستند تا به فهم عمیقتری در اعجاز بیانی قرآن برسند. فاضل سامرایی در اصل عالمی نحوی و از جدیدترین پژوهشگران عرصه زبان قرآن است که با تکیه بر دانش نحو و لغت در تبیین و توسعه معنایی واژگان قرآنی گامهایی برداشته است. سبک علمی و دستاوردهای او مساله‌ای است که در این جستار مورد بررسی واقع شده است.

۲-۱ ضرورت بحث

یکی از مهمترین روشهایی که مفسرین قرن اخیر به آن گرایش داشته توجه به سیاق آیات در پی بردن به بطون قرآن است. سیاق موضوع مشترک زبان شناسی و تفسیر است. هرچه از گذشته به حال نزدیکتر می‌شویم از این قرینه در کشف معنای عمیقتر و یا رفع ابهام از برخی آیات بهره‌ی بیشتری می‌بریم. لذا ضرورت بررسی تلاشها و دستاوردهای جدید علمای بیان به منظور درک بهتری از اعجاز ادبی قرآن احساس می‌شود. فاضل سامرایی^۳ از پژوهشگران زبان و ادب قرآنی، عمری را در تحقیق و تدریس رشته ادبیات عرب و زبان قرآن گذرانده است. کتب، مقالات و سخنرانیهایی او در عراق، امارات و مصر چاپ شده؛ سبک کار وی نیز جدا از جریانات ادبی عصر حاضر نیست. به همین دلیل تلاش ایشان موضوع این مقاله قرار گرفت.

۳- فاضل بن صالح بن خلیل البدری السامرایی در سال ۱۹۳۳ میلادی در قبیله (البدری) سامرا و در خانواده‌ای متوسط از جهت اقتصادی ولی بلند مرتبه از نظر اجتماعی و دینی دیده به جهان گشود. سال ۱۹۶۸م از دانشگاه عین شمس مصر به درجه دکتری نائل گشت پس از سالها تدریس در دانشگاه بغداد و دیگر مراکز سال ۱۹۸۸ بازنشسته شد و اینک مقیم بغداد است.

۳-۱ سوالات تحقیق

تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سوالات است که کارکرد سیاق چه جایگاهی در تحلیل، بررسی و تفسیر آیات در کتاب التعبیر القرآنی داشته است؟ آیا سامرایی گامهایی را در ارائه معانی تازه از آیات قرآن برداشته‌اند و یا صرفاً نوعی ابتکار در روش است؟ او در تحقیقات خود پیرو چه کسانی بوده است؟

۴-۱ پیشینه

کارکرد سیاق نزد مفسران از ابتدای ظهور تفاسیر تا کنون دارای روندی تکاملی بوده هر چند از نظر کمی یا کیفی صورتهای متفاوتی داشته است توجه عالمان به شان نزول و مکی یا مدنی بودن آیات در تفسیر دالّ بر این مطلب است. در این راستا می‌توان به تفسیر طبری (قرن ۴)، مجمع البیان طبرسی، تفسیر بیضاوی، تفسیر ابن کثیر (قرن ۸) تا تفسیر المیزان در عصر حاضر اشاره نمود. کتابهای علوم قرآنی علاوه بر کاربرد سیاق به مباحث نظری آن توجه نمودند مانند بدرالدین زرکشی در کتاب البرهان (م ۷۹۴ق) و سیوطی (قرن ۱۰) در الاتقان فی علوم القرآن. کاربرد سیاق در توجیه آیات متشابه، محوری اصلی است که نمونه آن در آثار دانشمندانی چون خطیب اسکافی (۴۲۰ه) صاحب کتاب «دره التنزیل و غره التاویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز» و محمد بن حمزه کرمانی (م ۵۰۵ه) نویسنده «البرهان فی توجیه متشابه القرآن» و بعد از او احمد بن الزبیر الغرناطی (۷۰۸ه) صاحب «ملاک التاویل القاطع بذوی الالحداد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل» است. پس از اومی‌توان به بدر الدین محمد بن ابراهیم بن ابن جماعه (م ۷۳۳ه) نویسنده «کشف المعانی فی المتشابه من المثانی» و بعد از او به زکریا انصاری (م ۹۲۶) نویسنده کتاب «فتح الرحمن بکشف ما یلتبس من القرآن» اشاره نمود.

در عصر حاضر، خانم بنت الشاطی از کسانی بود که در رساله دکتری خود به نام تفسیر بیانی قرآن با گزینش آیات خاصی دیدگاههای خود را در اعجاز ادبی عرضه داشت. او نیز مانند بسیاری از تفسیر پژوهان معاصر از جمله محمود شلتوت، محمد عبدالله دراز، سید قطب، امین الخولی، سبک تفسیری شیخ محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) را دنبال نمود از وی به عنوان پایه گذار حرکت نوین در تفسیر قرآن در جهان عرب یاد می‌کنند. عبدالعظیم مطعنی نیز در رساله دکتری خود (در الازهر) با عنوان «خصائص التعبیر القرآنی» بسیار گسترده به مبحث سیاق پرداخته است. از دیگر افراد می‌توان از عموش خلّود،

۴- اکثر کتبی که در باره متشابه لفظی نوشته شده از واژه توجیه در عنوان خود استفاده نمودند که در بلاغت به معنای کلامی دو وجهی است و ممکن است آن دو وجه مختلف باشند.

حسان تمام، و در ایران از آیه‌الله معرفت نگارنده‌ی «التمهید» نام برد که تحقیقات بسیار گسترده‌ای در اعجاز ادبی قرآن انجام داده و در ارائه معانی واژه‌ها و کلام قرآن به عنصر سیاق توجه داشتند. از میان مقالات می‌توان به مقاله سهراب مروتنی با عنوان «بکارگیری قاعده سیاق در تفسیر تسنیم و المیزان» در مجله مشکوٰه؛ و مقاله «کارکردهای سیاق در قرآن» از علی ناصح در پژوهشنامه قرآن و حدیث و نیز مقالات حسین قاسم پور در مجله پیام جاویدان اشاره نمود. محمد رجب عثمان نیز مقاله‌ای تحت عنوان (مفهوم السیاق و أنواعه و مجالاته و أثره فی تحديد العلاقات الدلالية و الأسلوب) در مجله علوم اللغة به چاپ رسانده است. اما در باره سامرایی در ایران جز ترجمه برخی کتابهای ایشان مقاله مستقلی یافت نشده ولی به آثارش در مقالات بسیار ارجاع داده شده است. این پژوهش به بررسی منابع و متد کار سامرایی در تحلیل واژه‌ها و عدم جایگزینی آنها با یکدیگر در قرآن بخصوص در آیات متشابه با توجه به عوامل درون متنی و برون متنی سیاق می‌پردازد.

۲- سیاق و بلاغت

هر سخن دارای جایگاهی است و مقام (جایگاه) ظرفی است که مقال (سخن) در آن اتفاق می‌افتد (حسان، ۲۰۰۶، ص ۴۲) و نیز یک عنصر معنوی و اجتماعی محسوب می‌شود که گاهی سیاق مقامی نامیده شده است. می‌توان گفت اساس بلاغت، در تشخیص موقعیت مخاطب است. گفتار بلیغ آنست که به مقتضای حال و مناسب مقام گفته شود و البته کار سهلی نیست. ما توسط این دانش به ابعاد اعجاز بیانی قرآن رهنمون می‌شویم.

سیاق و بلاغت دو روی فرایند عقلانی تکلم است که به واسطه اقتضای عقلانی با یکدیگر متصل می‌شوند. (عثمان محمد، ۲۰۰۳، ص ۷۰) کلمه «زدن» در فارسی و یا «ضرب» در عربی چندین معنا دارد، ضربه زدن، در زدن، به خواب زدن و.. یعنی فقط وضع لغوی آن به ذهن می‌آید، تا این کلمات در ساختار جمله قرار نگیرد مشخص نمی‌شود کدام معنا اراده شده است زیرا ارزش حقیقی کلمه در قالب ترکیب نمایان می‌شود. ویژگیهای عقلانی و شرایط زمانی و مکانی مندرج در سیاق در کنار خارج کردن مفاهیم متعدد و مختلفی که ذیل لغات و عبارات بالقوه درج شده اند معانی مقصود را در ضمن سیاق ظاهر می‌سازند. اینگونه، سیاق مهمترین و مطمئن ترین ابزار و ملاک در اختیار مفسر برای ورود به نصوص به ویژه آیات قرآن است. (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۳۰)

در سال‌های اخیر برای فهم بهتر متن، به عنصر سیاق یا بافت توجه ویژه‌ای شده است. پژوهشگران و لغت‌شناسان غربی از آن به عنوان یک شاخه علمی در زبان‌شناسی یاد می‌کنند. به نظر تمام حسان^۵ آنچه مالینوفسکی Malinoweski تحت عنوان (of situation context) ذکر می‌کند عربها بیش از هزار سال پیش تحت عنوان مقام برآن واقف بودند و نیز نظریه‌ی فرث^۱ (firth) که معتقد است کلمه در متن معنا پیدا می‌کند. (عثمان محمد، ۲۰۰۳، ۳) البته زبان‌شناسان عصر حاضر به شکل علمی و جزئی به تحلیل عناصر آن پرداختند. سامرای هم در بخش زبانی و هم تفسیری به شدت به سیاق و مقام توجه داشته است لذا به کاربرد آن در کتاب‌التعبیر القرآنی که حاوی مهمترین دیدگاه‌های اوست پرداخته می‌شود.

۲-۱- معنی شناسی سیاق

معنای لغوی آن در کتاب العین: (سوق: سفته، و رایته سوق سیاقا ای یزوع نزعا یعنی الموت) به معنای جان‌کندن، موت و نیز به معنای طریقه و سبک می‌باشد (فراهیدی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹). وقتی با مضاف الیه کلام می‌آید به معنی اسلوب و روش سخن است، در مفردات (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۳۶) با مضاف الیه ابل یعنی راندن شتر، سَقَّتِ الْمَهْرَ إِلَى الْمَرْأَةِ: یعنی مهریه‌ی زن را پرداخت کردم (در آن زمان شتر مهریه‌ی زنان بوده است). کتاب مجمع البحرین اصل آن را «سواق» می‌داند که حرف واو قلب به یاء شده است. (طریحی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۸) و درلسان العربیه معنای راندن آمده است. السُّوقُ: مَعْرُوفٌ. سَاقَ الْإِبِلَ وَغَيْرَهَا يَسُوقُهَا سَوْقًا وَسِيقًا، وَهُوَ سَائِقٌ وَسَوَاقٌ، شَدَّدَ لِلْمُبَالَغَةِ. (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ص ۱۳۶)

سیاق اصطلاحاً نوعی خصوصیت و فضای معنایی است که از قرار گرفتن کلمات و جملات از کنار یکدیگر به دست آمده و در مفهوم واژگان تاثیر گذار است. (امینی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰) (سلوی، بی‌تا، ص ۶۴) مثلاً در آیه «توئی الملک من تشاء» سید رضی با توجه به سیاق آیات بعدی این مُلک را که خداوند هروقت بخواهد می‌دهد و هروقت بخواهد می‌گیرد، را ملک دنیای دانسته است و نه آخرتی. (شریف رضی، ۱۴۰۶، ص ۶۵) و یا واژه کتاب در آیه ۱۱ سوره فاطر از لحاظ سیاق به معنای لوح محفوظ است.

۵- وی سال ۱۹۱۸ در استان قنا مصر متولد شد تحصیلات خود را در انگلستان گذراند. استاد راهنمای او فرث firth صاحب نظریه سیاق «context of situation» بود و در سال ۲۰۱۱ بدرود حیات گفت. (العارف ۲۰۰۷، ۷)

۶- جان روبرت فرث (firth) زبان‌شناس انگلیسی (متوفی ۱۹۶۰م) در رابطه واج‌شناسی یا بافت موقعیت نظراتی دارد و برای مساله سیاق اهمیت خاص قائل است.

برخی دیگر نیز در تعریف سیاق گفته اند که مراد، قرینه قرار دادن یک جمله برای جمله دیگر برای تعیین مقصود می باشد و دارای شرایطی است اول اینکه آیات باید پیوستگی در نزول و ارتباط صدور داشته باشند و دیگر اینکه دارای ارتباط موضوعی باشند. (باقریان، ۱۳۸۵، ص ۱۲)

در تعریف دیگر، سیاق ساختار کلی و فضای معنایی است که بر مجموعه ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه افکنده و بر معنای واژه یا عبارت اثر می گذارد (ستوده نیا و آخوندی، ۱۳۹۲، ص ۸۰-۷۸)

تکرار این تعریف با کمی تغییر مشاهده می شود: سیاق به عنوان تنها قرینه لفظی پیوسته، عبارت است از ساختاری کلی که بر مجموعه ای از کلمات و یا جملات و یا آیات سایه می افکند و در فهم مراد خداوند از آنها تاثیر می گذارد. (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۶) در مجموع تعریف یکدستی از این واژه به دست نیامده است ولی پژوهشگران تعریف شهید صدر را کامل تر می دانند « مقصود ما از سیاق هرگونه دلیل‌های دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می دهند و خواه قرینه حالی باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد». ^۷ تعریف صدر با نظریه علمی فرث پژوهشگر انگلیسی بیشترین تطابق را دارد. (رستمیان، ۱۳۹۰، ص ۲۶)

سامرایی در باره سیاق بدون ارائه تعریفی خاص در کتاب التعبیرالقرآنی می گوید: گاه سیاقی که آیه در آن بکار رفته، ویژگی بیانی خاصی دارد در نتیجه بخاطر آن ویژگیها، الفاظ معینی کاربرد دارد و گاه یک سوره دارای جو خاصی است و الفاظ بر اساس آن فضا در سوره نقش می بندند. سامرایی لفظ مقام را گاه مرادف سیاق و گاه اعم از آن به کار برده است مانند صفحه ۶۶ کتاب التعبیر ذیل آیه ۶۲ غافر و انعام «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (۱۰۲) که مقام سیاق را به یک معنا بکار برده است.

در قرآن به وفور شاهد تعبیرهای یکسانی هستیم که فقط در یک لفظ اختلاف دارند. (سامرایی، ۱۹۹۸، ص ۲۳۷) واژه سیاق به صورت منفرد یا مضاف و یا موصوف در کتب بلاغی و تفسیری کاربرد داشته است مثلاً الاتقان سیوطی ۴۴ مرتبه این واژه را با عنوان دلالت سیاق، حسن سیاق و ... بکار برده است. زرکشی در البرهان این واژه و مشتقات آن را ۹۹ مرتبه در معانی مختلف استفاده نموده و در برخی موارد تنها به معنای سبک و روش آمده مانند سیاق الوعد و الوعيد و یا به معنای فحوای کلام آمده است مانند سیاق الآیه. (رجبی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۰)

۷- {السیاق} "کل ما یکشف اللفظ الذی نرید فهمه من دوال آخری، سواء کانت لفظیة کالکلمات الی تشکیل مع اللفظ الذی نرید فهمه کلاماً متحداً مترابطاً، أو حالیة کالظروف والملابس الی تحیط بالكلام وتكون ذات دلالة فی الموضوع." (صدر، ۱۹۸۶، ص ۹۰)

۲-۱-۲ سیاق از مهمترین قرینه‌های لفظی

مفسر در مقام تفسیر ناگزیر از اتخاذ نظریه‌هایی در باب زبان قرآن است تا مشکلات فهم و تحلیل را هموار کند و به مدلول صحیح کلام خداوند بهتر نائل آید. مفسر قرآن که با متن سروکار داشته و می‌خواهد مقصود خداوند را از میان الفاظ به دست آورد نیازمند سیاق جمله‌ها و واژه‌هایی است که تنها قرینه لفظی و پیوسته در کلام هستند تا بتواند مفهوم آیات را کشف کند (امینی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۰). آنها عوامل فهم و درک متن مقدس را به دو قسمت درون متنی و برون متنی تقسیم کرده‌اند. اطلاعات همراه یک متن جدای از آن نیست این قرینه می‌تواند لفظی یعنی موجود در متن باشد که بافت درون زبانی یا سیاق مقالیه نامیده می‌شود، یا خارج از متن باشد مثل شرایط زمانی و مکانی، اسباب نزول و مکی و مدنی که عوامل برون متنی یا حالیه و یا مقامی نام دارد.

به عبارت دیگر مبانی درون متنی سازگاری و انسجام درونی متن مانند تناسب با هدف نزول و عدم مخالفت با سنت قطعی و الزامات عقلی است و احتمالا شامل مبانی صدور و دلالتی می‌شود (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰).

البته سیاق در آثار دانشمندان یکی از قرینه‌های پیوسته لفظی است نه مجموع قرینه‌ها، سیاق در تفاسیر گذشتگان چندان قابل توجه نبود و به مرور زمان حائز اهمیت گشته‌است. در تفسیر مجمع البیان این واژه فقط ۴ بار مورد استفاده قرار گرفت پس از آن سید قطب بیشترین کاربرد را داشت. بنت الشاطی در کتاب «اعجاز ادبی قرآن» ۱۱۷ مرتبه واژه را با مشتقات بکار برده است و در تفاسیر عصر حاضر شیعی تفسیر تسنیم و المیزان استنادات فراوانی به این قاعده نموده‌اند به عنوان مثال علامه طباطبایی بیش از ۵۰ بار در جلد چهارم تفسیر المیزان استناد داشته‌اند. از اهمیت سیاق در المیزان می‌توان گفت علامه نظریه همسو با سیاق را در آراء اختلافی ترجیح می‌دهند که به یک مورد اشاره می‌شود.

ایشان در تفسیر آیات از عبارت سیاق آیات قبل، سیاق کلام در آیه، سیاق خود آیه استفاده نموده است. آیه ۲۴ یوسف ((وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ)) با توجه به حذف مفعول دوم از دو فعل، سیاق درونی و پیوسته آیه این معنی را می‌رساند که آن زن (زلیخا) قصد حضرت یوسف را نمود و حضرت نیز اگر برهان را رویت نمی‌کرد قصد او را می‌نمود. سوال اینجاست که آیا قصد (آن) حضرت مانند قصد آن زن بوده است؟ از آیه «وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ» (۲۵ یوسف) معلوم می‌شود که قصد آن زن، گناه بوده است. اگر متعلق (هم) برای آن حضرت گناه باشد با عصمت سازگار نیست. صاحب المیزان که قائل به عصمت انبیا است با بحثی مفصل بیش از هفت قول را مطرح نموده است ایشان

اکثر اقوالی که عصمت انبیاء را زیر سؤال می‌برد وحتى نسبت اشتباه به آنها می‌دهد را رد نموده است و با قرائن دیگر و سیاق آیات، از جمله آیه «انه من عبادنا المخلصین» در باره یوسف و «اجتبی» یا برگزیده شدن و نیز با تمسک به ادله عقلی، مفعول (هم) را گناه ندانسته بلکه آن را مبارزه یوسف می‌داند؛ یعنی موقعی که زلیخا قصد سوء (همّت به) نمود یوسف می‌خواست او را با ضربه زدن از خود دور کند ولی با برهان رب متوجه شد که این عمل به ضرر وی تمام می‌شود (طباطبایی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۱)

مثال دوم را از تفسیر تسنیم می‌آوریم «گاهی از ظهور سیاق آیات یا هدف نهایی آنها معنای آیه‌ای روشن می‌شود در این قسم گر چه مفسر و مفسر به هم مرتبط است لیکن پیوند آنها از قبیل اتصال لفظی نیست مانند این که تدبر در سیاق آیه تطهیر نشان می‌دهد که محتوای آن مخصوص گروه معین است و زنان پیامبر مشمول و مندرج در آن نیست زیرا آیات سوره احزاب از ۲۸ تا ۳۴ مشتمل بر ضمائر جمع مونث است و در این آیه دو ضمیر، جمع مذکر است ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (۳۳) و هرگز زنان پیامبر منظور نیست. جمله‌ای که در سیاق آیه یا آیات قرار می‌گیرد یا معنای آن معلوم است یا مبهم، در صورتی که مقصود، مجهول باشد می‌توان از ظهور سیاق آیات قبل و بعد استفاده نمود که در آیه تطهیر اینگونه است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۱)

۲-۱-۳ شرط تحقق سیاق

الف) ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول: اگر معتقد باشیم آیات قرآن چنانچه که هست با هم نازل شده است ارتباط صدوری اثبات می‌شود و اگر ارتباط صدوری اثبات نشود یعنی آیات در نزول پیوستگی نداشته باشند برای فهم آیات به سیاق نمی‌توان تکیه کرد. (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷)

اگر قائل شویم که ترتیب آیات توقیفی است یعنی در سوره‌هایی هم که آیات پراکنده نازل شده ولی به دستور پیامبر چنین پشت سرهم جمع آوری شده است می‌توان به سیاق آیات توجه نمود ولی اگر معتقد باشیم برخی سوره‌ها آیاتش تقدم و تاخر دارد پس نمی‌توان به سیاق آن سوره و یا آیات ما قبل و ما بعد به عنوان سیاق استناد کرد. برخی قائل به سیاق سوره‌ها هستند و آیات آخر یک سوره را با اول سوره دیگر مرتبط می‌دانند مانند صاحب مجمع البیان و یا غرناطی در اسرار ترکیب قرآن؛ سامرایی نیز معتقد به این ارتباط است.

ب) ارتباط موضوعی؛ موضوع آیات برای افاده یک مطلب صادر شده باشند مثلاً جمله معترضه نمی‌تواند ارتباط موضوعی با آیه قبل یا بعد داشته باشد. مانند آیات ۱۹-۱۶ سوره قیامت «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» در ترجمه المیزان می‌خوانیم آنچه از سیاق آیات چهارگانه به ضمیمه آیات قبل و بعد که روز قیامت را توصیف می‌کند بر می‌آید، این است که این چهار آیه در بین آیات قبل و بعدش

جملات معترضه‌ای است که رسول خدا (ص) را تکلیف نموده، قبل از آنکه وحی تمام شود آیاتی را که هنوز بطور کامل وحی نشده نخواند و زبان خود را به خواندن آن حرکت ندهد، پس این آیات در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ». (قبل از آنکه وحی بر تو تمام شود در باره قرآن عجله مکن. سوره طه، آیه ۱۱۴). (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۱۷۴)

ج) برخی این دو شرط را کافی ندانسته و به آن شروط دیگری اضافه کردند مانند مخالف نبودن با قواعد قرآنی، سنت الهی، ضروریات دین و نیز مخالف نبودن با روایات که در مورد اخیر دیدگاهها متفاوت است.

۲-۱-۴ استفاده از سیاق

کیفیت بهره مندی از سیاق اشکال مختلفی دارد که برخی از آن:

- ۱- بهره گیری از حذف و تقدیر: با قرینه قرار دادن آیات می‌توان متوجه حذف واژه ای و یا معنای دیگری از آن شد مانند «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ» (۳۵ احزاب) که به قرینه، متوجه حذف فروج بعد از حافظات می‌شویم.
 - ۲- انتفاع از آیات قبل و بعد در روشن شدن آیه مورد نظر و تعیین مقصود آیه، مانند اینکه أخذود در آیه «قُتِلَ اصْحَابُ الْأَخْدُودِ» چه کسانی هستند.
 - ۳- استفاده از سیاق در ارزیابی اقوال تفسیری و فهم حکم شرعی.
 - ۴- ارزیابی روایات در تفسیر.
 - ۵- به دست آوردن معنای واژگانی، مانند معنای «سبحان» در آیه اول سوره اسراء. این واژه معمولاً برای تعجب بکار می‌رود ولی با نظر به سیاق آیه معنای تنزیه دارد.
- به این نکته باید توجه داشت که برای استفاده از قاعده سیاق، پیوستگی آیات باید محرز باشد چرا که ارتباط آیات اگر مورد تردید باشد نمی‌تواند کاشف مراد خداوند باشد. سامرایی در تعبیر بیانی قرآن به توقیفی بودن و ارتباط صدوری آیات معتقد بوده است.

۲-۲ کتاب التعبیر القرآنی

آراء بلاغی او در کتاب التعبیر القرآنی متمرکز است که بخش عمده آن به علم معانی اختصاص دارد و به ندرت در این کتاب و دیگر آثار وی مسائل بیان و بدیع مشاهده می‌شود زیرا وی در تبیین آیات متشابه همت گمارده و بیشتر این آیات در بخش علم معانی واقع شده‌اند مانند تقدیم و تاخیر، جمع و مفرد، ذکر و حذف و دو شاخصه مهم که در آثار و بررسیهای قرآنی و نحوی ایشان نمایان

است کاربرد نحو و بلاغت بعلاوه توجه عمیق به مساله معانی در هر دو موضوع است. درالتعبیر، موضوع اصلی قرآن کریم است و روایت، شعر، داستان و حتی نقد اقوال دیگران بطور جدی در آن وجود ندارد.

آنچه که سامرایی به علوم پیشینیان اضافه نمود بویژه در بخش بلاغت قرآنی، قرار دادن دیدگاههای دانشمندان بلاغت در بستر سیاق است هر چند برخی از آنان خود آغازگر توجه به این امر بودند ولی او ابتدا از دریچه سیاق به عنوان قرینه متصل لفظی به آیات نظر داشته است و از آن در بررسیها و تحلیلهای خود استفاده نموده است. برای مثال وی در بخش فواصل (سجع) در شرح دو آیه در سوره غافر که ختم به حرف نون شده است می‌نویسد: فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾ آیه اول ختم به (المبطلون) و آیه دوم ختم به (الكافرون) شده است زیرا هر کلمه‌ای با سیاقی که در آن واقع شده مناسب دارد، آیه اول در سیاق حق است و نقیض حق، باطل است. آیه دوم در سیاق ایمان است و نقیض آن کفر است. او به کتاب کرمانی ارجاع داده و سخن وی را در بستر سیاق تبیین کرده است برای تطبیق، عین سخن کرمانی را بنگرید: قَوْلُهُ {وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ} وَخَتْمَ السُّورَةِ بِقَوْلِهِ {وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ} لِأَنَّ الْأَوَّلَ مُتَّصِلٌ بِقَوْلِهِ {قُضِيَ بِالْحَقِّ} {وَنَقِيضُ الْحَقِّ الْبَاطِلُ} وَالثَّانِي مُتَّصِلٌ بِإِيْمَانٍ غَيْرِ مَجْدٍ وَنَقِيضُ الْإِيْمَانِ الْكُفْرُ. (البرهان، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۱)

به نکته دیگری از کتاب لمسات بیانیه ص ۲۲۴ پیرامون تفاوت جاء و أتى بسیار خلاصه اشاره می‌شود. سامرایی می‌نویسد: اکثر لغویون و مفسرین تفاوت خاصی بین این دو واژه قائل نیستند بجز راغب که در تفاوت آنها معتقد است «الاتیان مجئٌ سهوله» یعنی آمدنی که در آن راحتی باشد، سپس می‌گوید «والذی استبان لی أَنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ يَسْتَعْمَلُ الْمَجِيءُ لِمَا فِيهِ صَعُوبَةٌ أَوْ هُوَ أَصْعَبُ وَاشْتِقَاقٌ مِمَّا تَسْتَعْمَلُ لَه (أتى). وی آیات بسیاری را شاهد قرار داده «مانند جاء سكرة الموت (ق ۱۹) تا اثبات نماید فعل جاء دلالت بر آمدنی دارد که توأم با مشقت است. وی نظر راغب را در سیاق آیات جستجو نموده و به آن معنای جدیدی اضافه می‌کند زیرا راغب فقط در معنای فعل أتى نظر داده بود و سامرایی در تکمیل آن فعل جاء را بررسی نمود. نگارنده نیز در تایید نظر سامرایی به کتاب الفروق اللغویة ارجاع می‌دهد. «الفرق بین قولک جاء فلان و أتى فلان: أن قولک جاء فلان کلام تام لا یحتاج إلى صلة وقولک أتى فلان یقتضی مجیئه بشئٍ ولهذا یقال جاء فلان نفسه ولا یقال أتى فلان نفسه ثم کثر ذلک حتی أستعمل أحد اللفظین فی موضع الآخر». (ابو هلال عسگری، بی تا، ج ۲ ص ۱۵۲).

سامرایی در این کتاب به عناوینی مانند ساختار کلمه در تعبیر قرآنی، تقدیم و تاخیر، ذکر و حذف، تاکید، تشابه و اختلاف، ویژگیهای بیانی سیاق، فواصل در قرآن و جمع جلوه‌های هنری در قصص قرآن پرداخته و آیات مرتبط را ذیل هر عنوان آورده است که به تحلیل برخی از آنها می‌پردازیم.

۲-۱ ویژگیهای بیانی سیاق (السمة التعبيرية للسياق)

ایشان در فصل ویژگیهای بیانی سیاق، به موضوع رابطه و چگونگی گزینش کلمات قرآن در آیات با توجه به سیاق و فضای سوره پرداخته تا ثابت کند هر واژه چنان استوار در متن بکار رفته که امکان جایگزینی با واژه مشابه نیست.

* کسب و عمل

چرا در دو آیه مشابه از دو واژه هم معنا استفاده شده است؟ آیا می‌توان آن دو را جایگزین یکدیگر نمود؟

- ۱- فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۴) نحل
- ۲- وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۳) جاثیه
- ۳- وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸) زمر
- ۴- فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّصِبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱) زمر

انتخاب لفظ «عمل» در سوره نحل و جاثیه و لفظ «کسب» در سوره زمر به نص و متنی ارتباط دارد که این واژه‌ها در آن به کار رفته، گفته شده علت انتخاب لفظ عمل در نحل و جاثیه و واژه کسب در زمر بخاطر آیات قبلی و بعدی است که این لفظ در آنها تکرار شده، مانند «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) آیه « تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (نحل ۱۱۱)» و مانند «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (جاثیه ۲۸)»

سامرایی علت آن را تناسب با تکرار این واژه‌ها در سوره می‌داند که در زمر ۵ بار و جاثیه ۳ بار بکار رفته است. منظور وی، دقیقاً جمله کرمانی در البرهان ج یک صفحه ۲۱۹ است در حالی که ابن جماعه معتقد است واژه کسبوا بخاطر مانع شدن از تکرار به عملوا عدول کرده است. (ابن جماعه، ۱۹۹۰، ص ۱۲۲)

صاحب دره التنزیل نیز در تفاوت کسبوا و عملوا می‌گوید: عمل، اعم از کسب است؛ زیرا کسب برای انسان و حیوانی است که قصد انجام کاری داشته باشد ولی واژه عمل علاوه بر آن، بر فاعلی که قصد نکرده و یا فاعل حقیقی نیست، به کار می‌رود. اما کلام خداوند (کسبوا) پس از خبر درباره

ظالمین آمده است و میان آیاتی قرار گرفته که عاقبت ظالمین (وعید) و مومنین (وعد) را مطرح می‌کند به این معنا که اگر همه زمین و آنچه در آن است برای رهایی از عذاب بدهند «بدا لهم سیات ما کسبوا» جزای گناهانی که انجام داده‌اند می‌بینند. او می‌افزاید فعل کسبوا در سوره زمر تکرار شده و اگر عکس آن نوشته شود تناسب از میان می‌رود. (اسکافی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۹۸)

ملاک التاویل پیرامون (ما عملوا) نحل ۳۴ و (ما کسبوا) زمر ۵۱ - وجه تناسب را مطرح نموده به این صورت که در آیه ۳۲ نحل خداوند خبر از مشرکین می‌دهد سپس کلام متوجه کفار عرب و توقف ایمان آنها می‌شود و بعد گفته می‌شود (کذلک فعل الذین من قبلهم) و با توجه به سخن آنها (ما کنا نعمل من سوء) متناسب است که گفته شود «فاصابهم سیات ما عملوا».

اما در آیه زمر نیز اگر به آیات قبلی توجه شود همین مطلب دریافت می‌شود آیه قبل (وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤٨﴾) تا آیه (قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) ﴿٥٠﴾ زمر

در انتها رعایت تناسب آیه (فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّئِبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا) (یعنی کفار عرب) را با «سَيَّئِبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾» می‌بینیم. (الغرناطی، بی تا، ج ۲ ص ۲۹۸)

در حقیقت سامرایی برداشتی از سخن غرناطی داشته و سخن کرمانی را تایید نموده که انتخاب واژه کسب بخاطر قرار گرفتن میان الفاظ کسب در آیات قبل است؛ آنچه اضافه نموده شمارش عددی واژه‌ها در سیاق متن است و در این مورد توضیح ایشان کاملتر است.

* الله و ربّ

- فَ قُلْ لَأْ أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِمَّنْهُ أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَمَّا أَهْلُ لَيْعِبِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٥﴾ انعام
- إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ بقره

چرا در بقره واژه الله و در انعام از رب استفاده شده است با اینکه آیات مشابه هستند؟ سامرایی به دو نکته تکرار و تناسب توجه دارد:

- ۱- علت آن، تکرار این واژه‌ها در سوره است زیرا الله در بقره ۲۸۲ بار و کلمه رب ۴۷ مرتبه تکرار شده و کلمه الله در انعام ۸۷ و کلمه رب ۵۳ مرتبه تکرار شده است.

۲- سیاق آیه بقره عبادت است و لفظ الله، الوهیت را در سیاق آیه می رساند ولی سیاق آیه انعام راجع به طعام و ... است، پس لفظ رب که از تربیت می آید برای آن مناسبتر است. در کتاب دره التنزیل این دو آیه و آیات مشابه تحلیل شده است به این معنا که در الله اثبات الوهیت است و عبادت برای کسی تحقق می یابد که صاحب نعمت است یعنی آن کسی که نهایت نعمت را بر شما ارزانی داشت و شایسته نهایت عبودیت است همان کسی است که اگر در وقت ضرورت ناچار به خوردن چیز حرام شدید بر شما رحم می کند. در مورد (ربک) نیز به آیات قبل که درباره آفرینش و رویش است باید توجه نمود. (اسکافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۲)

غرناطی از جنبه بلاغی به آیه نگریسته است و به کاف خطاب توجه داشته است وی معتقد است بخاطر تنوع در کلام و تفهیم مطلب از صنعت التفات (اسم ربوبیت و ضمیر مخاطب) که متناسب با ابتدا و انتهای کلام است استفاده شده است. (غرناطی، بی تا، ص ۵۹) سامرایی از سخن کرمانی و اسکافی و غرناطی به طور خلاصه استفاده نموده و آنچه افزوده توجه به تکرار عددی واژه الله و رب در متن سوره است که به نظر بیشتر جنبه ذوقی دارد تا استدلالی. الجبالی^۸ در رساله دکتری خود نقدی بر نظریه تکرار سامرایی داشته و آن را نوعی تناقض می داند؛ وی می نویسد چگونه است که تکرار زیاد یک واژه در متن مخل بلاغت است و از طرف دیگر علت تکرار یک واژه تناسب محسوب می شود؟

* هم و الناس

- إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ غافر
- إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ یونس

علت آمدن ضمیر به جای کلمه الناس، سیاق آیه است زیرا در سوره غافر از اسم ظاهر ودر یونس از ضمیر بیشتر استفاده شده است (سامرایی، ۱۹۹۸، ص ۲۴۰) وی پاسخ تکمیلی را به نقل از دره التنزیل آورده و آن را در بستر سیاق شرح نموده که آیا می توان به جای ضمیر، واژه الناس را گذاشت و بالعکس؟ در پاسخ می گوید این امر به آیات قبل باز می گردد، در سوره مومن سخن از آفرینش آسمانها و زمین سپس قیامت است و کلمه ناس تکرار شده و در یونس نیز هماهنگی با آیه قبلی رعایت شده است زیرا در ساختار سوره یونس ضمیر، کارکرد بیشتری داشته است مانند: «ثم قيل للذين ظلموا ذوقوا عذاب الخلد..» (اسکافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۱۳۰) در البرهان نیز گفته شده که شرح این آیه، مانند شرح "اکثر الناس لا یؤمنون" می باشد. (کرمانی، بی تا، ص ۲۲۰)

۸- رساله (توجه المتشابه اللفظی بین القدمی والمحدثین، غرناطی و سامرایی) محمد رجائی الجبالی ۲۰۱۲ دانشگاه مالابا

* ردّ و رجع

- وَكُنْ رُدِّدْتُ إِلَى رَبِّي ﴿٣٦﴾ كهف
- وَكُنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي ﴿٥٠﴾ فصلت

آیا می‌توان دو واژه رجعت و رددت را جایگزین یکدیگر نمود؟

سامرابی به کثرت تکرار «ردّ» در كهف و «رجع» در فصلت توجه نموده و آن را دلیل انتخاب این دو واژه در آیه می‌داند که جایگزین هم نمی‌شود. ولی صاحب درّه التنزیل معتقد است آوردن لفظ رددت در كهف مناسبتر است زیرا آیه در وصف دو باغی است که صاحب آن گمان می‌کرد دائمی هستند. وقتی صاحب باغ می‌گوید اگر بازگردم (رُددت) به سوی پروردگارم، در عبارت او نوعی کراهت در برگشتن مشاهده می‌شود چون وابستگی آن فرد به باغ زیاد است ولی وقتی از (رجعت) به همین مفهوم استفاده می‌کند معنای کراهت ندارد زیرا آیه قبل از آن مانند آیه كهف نیست «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقْ قَنُوطٌ» ﴿٤٩﴾ آنچه در معنای رجع است مانند (ردّ) نمی‌باشد. (اسکافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸۷۵) کرمانی هم در البرهان صفحه ۱۶۹ در دو سطر همین مطلب را ذکر کرده است که در (ردّ) نوعی سختی و فشار وجود دارد.

* سیاق در سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند.

گاهی سوره در ابتدا با کلماتی آغاز می‌شود که دلالت بر وجود الفاظ خاصی در آن دارد این مطلب در سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود، بسیار واضح است مثلاً سوره ای که با الم، طس و ... شروع می‌شود الفاظ خاصی بعد از آن به شکل معینی می‌آید و یا تکرار می‌شود مانند لفظ کتاب و قرآن. هر سوره ای که با حروف مقطعه شروع شود، اگر بعد از آن لفظ «کتاب» به تنهایی بیاید بدون واژه قرآن، در آن سوره لفظ «کتاب» و مشتقاتش بیشتر تکرار می‌شود و اگر فقط لفظ «قرآن» بیاید نیز به همین شکل، لفظ قرآن تکرار می‌شود و هر سوره ای که از هر دو لفظ استفاده کند از هر دو به شکل متقارن می‌آید.

مانند سوره بقره الم ﴿١﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾

بعد از حروف مقطعه، لفظ کتاب آمده و این لفظ با مشتقاتش ۴۷ مرتبه تکرار شده ولی لفظ قرآن یا مشتقاتش به جز یک مرتبه نیامده است آنهم درباره ماه مبارک رمضان که فرمود «شهر رمضان الذی انزل فيه القرآن».

در سوره آل عمران نیز مانند بقره لفظ کتاب بعد از حروف مقطعه ۳۳ مرتبه آمده است. در سوره

اعراف و یونس و رعد و شعراء و نیز چنین است.

• طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿٢٦﴾ در این سوره لفظ قرآن بعد از حروف مقطعه آمده و در کل سوره سه بار تکرار شده است و نیز در سوره قاف (ق * و القرآن المجید) کلمه‌ی قرآن دوبار و لفظ کتاب فقط یک مرتبه آمده است. اما شکل سوم که هم لفظ کتاب و هم قرآن آمده باشد سوره حجر است .

• الرَّ * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ ﴿١﴾ حجر

در این سوره لفظ کتاب دو مرتبه و قرآن یک مرتبه آمده است. (سامرای، ۱۹۹۸، ص ۲۴۵)

شکل دیگر ارتباط آیات در سیاق سوره

گاهی کل سوره به واژه‌های ابتدای آن ارتباط دارد برای مثال به مقایسه سوره بقره و لقمان می‌پردازیم.

• سوره بقره که با حرف مقطعه آغاز می‌شود * الم ﴿١﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾

• سوره لقمان که با حرف مقطعه آغاز می‌شود * الم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾

۱- آیه بقره به کتاب اشاره دارد و دارای مفهوم لاریب است . آیه لقمان به آیات کتاب اشاره دارد.

آنچه جالب است رابطه آیات بعدی با آیه اول است. آیات بعدی بقره می‌فرماید: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ مسئله ریب و تردید را که ابتدا عنوان کرده بود در آیه اعجاز نیز مطرح نموده است .

در سوره لقمان : وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِيٰ مِّن مِّنَّا كِبْرًا ﴿٧﴾

در اینجا فرمود وقتی آیات ما خوانده می‌شود و نفرمود کتاب ما که با صدر سوره مناسبت دارد در

ضمن لفظ «کتاب» در سوره بقره بیشتر از واژه «آیات» آمده است و در لقمان بالعکس. (سامرای، ۱۹۹۸، ص ۲۴۷)

۲- در آیه لقمان «هدی و رحمة» آمده یعنی یک واژه رحمة اضافه شده است بر خلاف بقره اگر

دقت کنید مظاهر رحمت را که خداوند در این سوره شمرده است مشاهده می‌کنید از

گهواره بودن زمین تا مسخرکردن آسمانها و زمین و نعمتهای ظاهر و باطن.

۳- قرآن در سوره لقمان به لفظ حکیم توصیف شده این وصف گاه به معنای اسم فاعل بکار

می‌رود ولی در این سوره به معنای اسم مفعول یعنی (المحکم) است مانند سخن خداوند

(کتاب احکمت آیاته) و در وصف خداوند نیز فرموده و هو العزيز الحكيم که حکیم در

اینجا به معنای اسم فاعلی آن (المحکم) است.

دقت کنید قرآن چگونه از این واژه استفاده نموده است (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ)

۴- در ابتدای بقره (هدی للمتقین) بکار رفته با دقت در آیات بعدی تکرار لفظ تقوی و

مشتقات آن را ۳۴ مرتبه می‌بینیم .

در سوره لقمان فرموده است (هدی و رحمه للمحسنین) دقت در آیه بعدی جالب است «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» (لقمان ۲۲) (سامرایی ۱۹۹۸، ص ۲۴۸)

۵- ارتباط آیات اول و آخر سوره هم بسیار حیرت انگیز است.

کهیعض ﴿۱﴾ ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ﴿۲﴾ مریم

سوره مریم بعد از حروف مقطعه با واژه رحمت آغاز شده با دقت در متن سوره درمیابیم همه متن آن، فیضان رحمت الهی است آنجا که مریم فرمود: قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿۱﴾ مریم/ ۱۸ وی پناه به رحمت الهی می‌برد ولی حضرت موسی در سوره بقره فرموده «اعوذ بالله» زیرا سوره، سیاق عقوبت و مسخ داشته و با رحمت الهی سازگار نیست. علاوه بر این لفظ الرحمن در مریم ۱۶ بار تکرار شده و الله در بقره ۲۲۸ مرتبه.

خاتمه سوره «إِنَّا لَدِينٌ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» ﴿۹۶﴾ مریم

این دقت انتخاب در واژه‌ها بسیار اعجاب‌انگیز است. آیا این کلام بشری است؟ (سامرایی ۱۹۹۸، ص ۲۵۱) سامرایی معتقد است وقتی دو آیه مشابه در کلمه ای تفاوت دارند باید به متن سوره توجه نمود زیرا گزینش این واژه‌ها به سیاق و فضای آن سوره بستگی دارد و باید علاوه بر سیاق به صدر سوره و الفظی که سوره با آن آغاز شده نظر داشت همانگونه که در مثالهای قبل ذکر شد مانند سوره مریم که سیاق آن رحمت است. تکرار یک واژه مثلا الله یا رب در سوره به سیاق آن سوره بستگی دارد که الوهیت را می‌رساند یا ربوبیت را البته وی در اینجا سیاق را در معنای مقام استفاده کرده‌است.

در باره اولین آیه بعد از حروف مقطعه و ارتباط آن با آیات بعدی و سیاق سوره در دیگر کتب مباحث گسترده‌ای صورت گرفته است. علاوه بر گذشتگانی چون زرکشی و کرمانی، در زمان معاصر خانم بنت الشاطی فصلی از کتاب اعجاز بیانی خود را به این مطلب اختصاص دادند.

۲-۲-۲-۲ سیاق در ساختار (کارکرد اسم و فعل)

فعل دلالت بر حدوث و تجدد و اسم دلالت بر ثبوت دارد هو يتعلم و هو متعلم. چه بسا کاری هنوز اتفاق نیفتاده با این وجود، جمله به شکل اسمیه آورده می‌شود تا آن کار به منزله فعل انجام شده تلقی گردد، چنانچه کسی اراده کاری نموده بنخواهند به او بگویند بزودی شکست می‌خوری، از این عبارت «این کار شکست خورده است» استفاده می‌کنند چون اطمینان دارند که در آینده چنین می‌شود.

مانند کلام خداوند «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۳۰ بقره) هنوز جانشین خلق نشده است و این اسم فاعل (جاعل) دلالت بر حصول امر دارد مثل این که کار تمام شده باشد.

و مانند سخن خداوند به حضرت نوح (ع) « وَكَأ تَخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ » (۲۷) و نفرمود: سَأَغْرِقُهُمْ.

و آیه دیگر يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۵) انعام

سؤال: چرا برای واژه حی فعل «یخرج» و برای میت اسم فاعل «مخرج» به کار رفته است؟

زیرا بارزترین صفات حی، حرکت و تجدد است و فعل نیز بر این معنا دلالت دارد و میت در حالت ثبوت و سکون است برای همین صیغه‌ی اسم فاعل آمده است. (مخرج)

سؤال: پس چرا سوره آل عمران واژه میت با فعل مضارع آمده است؟ «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ

النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲۷)

سامرای دلیل را اختلاف سیاق در دو سوره می داند زیرا در آل عمران تغییر و حدوث است. آیات

قبل دلالت بر حرکت دارد. شب را از روز و روز را از شب پدید می آورد ..

درحالی که سیاق در سوره انعام تغییرات نیست بلکه صفات الهی و تفضل او بر خلقش می باشد .

(سامرای، ۱۹۹۸، ص ۲۳)

البته زرکشی تقدیم حی بر میت را از باب عظمت و شرف زندگی برموت می داند. (زرکشی، بی

تا، ج ۳، ص ۲۵۳) مطعنی نیز در خصائص التعبیر ذکر نموده که این تقدیم از باب تشریف است

(المطعنی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۱۰۶)

کرمانی عطف اسم فاعل مخرج، بر فعل را روا می داند. (کرمانی، بی تا، ص ۱۱۰)

۲-۲-۳ سیاق در تاکید

سامرای در فصل تاکید «کتاب التعبیر» آورده است بر اساس نیاز و اقتضای مقام، از عنصر تاکید

استفاده می شود که نیاز به دقت خاصی دارد.

عبدالعظیم المطعنی^۹ به تحلیل آیات از زوایای مختلف درون متنی و برون متنی پرداخته است گاهی

در آیات متشابه و یا تقدیم و تاخیر واژه ها در آیات، نظر زرکشی و خطیب اسکافی و ... را به چالش

کشیده و نقطه نظر دیگری ارائه داده است؛ در موضوع سیاق برون متنی به مکی و مدنی بودن آیات

توجه بیشتری داشته برخلاف سامرای که به عوامل درون متنی پرداخته است مانند آیه ذیل:

مثال: الزبر ، بالزبر

۹- رساله دکتری خود را در دانشکده العقاد با حضور استادخولی دکتر حنفی داود و دکتر الیومی دفاع نمود ایشان کتاب خصائص التعبیر القرآنی را قبل از کتاب التعبیر سامرای به رشته تحریر در آورده است.

* وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ فاطر

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ آل عمران

سوال: دلیل حذف حرف جر در آیه آل عمران و تکرار آن در فاطر چیست؟

۱- آیه ۲۵ فاطر که دارای حرف جر است و عطف گردیده در سوره ای مکی است و این آیه زودتر میان مردم آمد ولی آل عمران مدنی است .

۲ - مردم مکه و مدینه در ایمان آوردن باهم متفاوت بوده مکه اهل لجاجت و مدینه اهل طاعت بودند.
 ۳- مقام (مقتضی حال) در این آیات نشان می‌دهد که اهل مکه نیاز به تاکید بیشتری برای رسوخ معانی در ذهنشان داشتند. (المطعنی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۱۸)

سامرایی نیز علت تکرار حرف جر در فاطر را تاکید می‌داند ولی مکی یا مدنی بودن آیات را در نظر ندارد. مقام یا سیاق آیه در فاطر، انذار، دعوت و تبلیغ است لذا نیاز به ابزار دعوت یعنی کتاب است در حالیکه در آل عمران کلام، عام و ذکر حوادث تاریخی معین است پس نیازی به ابزار دعوت (کتاب) نیست. ایشان به بیان دلایل خود مبنی بر مقام تفصیل فاطر در چهار نکته پرداخته است. از جمله در فاطر، فعل، معلوم است و فاعل ذکر شده «فقد کذب الذین من قبلهم» در صورتیکه فعل در آل عمران مجهول است همچنین صیغه فعل در فاطر طولانی‌تر است (ان یکذبوک) علاوه بر اینکه حرف جر با معطوف تکرار شده است اما در آل عمران این گونه نیست. ... (سامرایی، ۱۹۹۸، ص ۱۵۸)

در البرهان نیز با این سوال مواجه شده و آن را با گفتار سامرایی مقایسه نمودیم:
 درباره آیه آل عمران «جاووا بالبینات و الزبر» آیه با یک باء و در سوره فاطر «جاووا بالبینات و بالزبر و بالکتاب المنیر» ۳ تا باء آمده است .

سوره آل عمران بنای بر اختصار دارد و فعل ماضی جای فعل مضارع در جایگاه شرط نشسته و لفظ ماضی اخف است ولی در فاطر، شرط با لفظ مستقبل و فعل معلوم است سپس بقیه عبارت به ترتیب آمده است. «ان یکذبوک فقد کذب ...» (کرمانی، بی تا، ص ۹۴) درحقیقت سخن سامرایی بسط نظر کرمانی است یعنی هر دو جنبه سیاق و مقام سوره را در نظر داشته و تفاوتی نیز بین آن دو قائل نشده است.

۲-۲-۴ سیاق در ذکر و حذف

حذف در قرآن در بهترین حالت آمده و اختلاف علما در تقدیر محذوف نشانگر ورود این مساله در باب اجتهاد است و همیشه اسراری از قرآن معلوم می‌شود که قبلا شناخته شده نبود پس حذف در قرآن کریم همیشه زمینه بکری است که جستجوگر در هر زمان به اندازه توفیقش از آن بهره مند

می‌شود. (ابو شادی، ۱۹۹۱، ص ۲) سومین فصل کتاب التعبیر القرآنی، بحث ذکر و حذف است. این موضوع در دو کتاب دیگر ایشان نیز آمده است. بخش تعریفی آن که شامل شروط، ادله، اغراض حذف همراه با شواهد در کتاب «الجملة العربیة و المعنی» و بخشی دیگر در کتاب «بلاغة الکلمه» در ۳۶ صفحه ذکر شده است که به ساختار حذف از فعل مانند حذف تاء از تنزل و حذف یاء متکلم از فعل، مانند واخشون، سپس رعایت فاصله (سجع) در پرتو سیاق پرداخته است.

مثال: حذف اسم موصول

* آیه «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ (طه) موصول (ما) تکرار شده است.

در آیه دیگر «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونَ (۱۱۶ بقره) موصول تکرار نشده است.

آیه «يسبح لله ما في السموات وما في الارض» (۱ حشر) با تکرار موصول «ما» ودر «يسبح لله ما في السموات و الارض» بدون تکرار است.

حال دلیل ذکر موصول و حذف آن در آیات چیست؟

سامرای در ص ۹۳ التعبیر می‌نویسد: هر سخن بلیغی حتماً دلیلی برای ذکر یا حذف دارد چه رسد به کلام خدای بلندمرتبه که بالاترین سخن است؛ وی نظر زرکشی را نقل نموده و با بررسی آیاتی مانند ۶۸ زمر ادامه می‌دهد هر جا که قصد تنصیب افراد باشد یعنی مقصود، هر فرد از آسمان و زمین باشد موصول (من، ما) تکرار می‌شود. او دلیل زرکشی را کافی ندانسته و آن را یکی از دلایل حذف یا ذکر می‌داند.

از نظر او اسباب دیگر عبارتند از:

وقتی موقعیت کلام دال بر گستردگی و احاطه باشد، ما فی السموات وما فی الارض و می‌آید یعنی موصول تکرار می‌شود مانند آیه ۷ مجادله «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷)» ودر صورت اجمال کلام، در آیه هم اجمال (حذف موصول) صورت می‌گیرد مانند ۵۲ عنکبوت. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيِّنًا وَبَيِّنَاتٍ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲)» این تفاوت، در سیاق آیات واضح است چون در مجادله، بیان احاطه علمی خداوند بر جزئیات است و در عنکبوت چنین نیست.

گاهی ذکر موصول دلیل دیگری دارد و آن مطلبی است که متعلق به صله باشد. وقتی اسم موصول تکرار می‌شود می‌خواهد اهل زمین را به امر خاصی از امور تخصیص دهد ولی وقتی (ما) تکرار نمی‌شود یعنی تذکر به امر خاصی نشده است. این مطلب را در آیات ۲۴ حشر و ابتدای سوره جمعه و تغابن و نور آیه ۴۴ می‌توان بررسی نمود. حاصل آنکه هر جا موصول «ما» تکرار شود روی سخن با اهل زمین است. البته این سخن سامرایی نزدیک به توجیه غرناطی است.

۳- نتیجه

- ۱- در تفسیر ادبی قرآن عقلگرایی در استنباط و درک بطون قرآن به مرحله نوینی رسیده است بخصوص در ارتباط علم زبان‌شناسی نو با تفسیر که نقطه مشترک آنها درک عمیقتر معانی است.
- ۲- سامرایی نیز چون بنت الشاطی و مطعنی و تمام در زمره جریان‌های ادبی معاصر تلاش وافر در نشان دادن وجوه اعجاز بیانی قرآن داشته و ترادف در آن را رد می‌کند.
- ۳- با وجود کثرت تکرار واژه سیاق در کتاب تعبیر قرآنی و برخی کتب دیگر، وی به تعریف تئوریک آن پرداخته و به عوامل درون متنی توجه نموده؛ یعنی در بررسی یک واژه در آیه به آیات قبل و بعد نظر داشته و در استفاده از سیاق صرفاً از التزامات لفظ استفاده نموده است. همچنین لفظ مقام را گاه مرادف سیاق و گاه اعم از آن به کار برده است.
- ۴- مبنای تحقیق ایشان حتی در گزینش آیات، کتب البرهان زرکشی و کرمانی، دره‌التنزیل و ملاک التاویل است و از تفاسیری چون کشف و روح المعانی بهره برده و مباحث چالشی با این منابع نداشته و از آنها بیشتر نقل و یا در تایید موضوع استفاده نموده و نکاتی در زمینه سیاق افزوده تا توسعه معنایی واژگان در متن را به نمایش گذارد. در حقیقت با گزینش، چینش و شرح واژه‌های قرآنی (در آیه و سوره و کل قرآن) دارای سبکی متفاوت شده است.
- ۵- یکی از مهم‌ترین نکته‌هایی که سامرایی در تحلیل آیات متشابه و رابطه آن با سیاق مطرح می‌کند، مسأله تناسب و تکرار واژه‌ها در یک سوره است؛ به طوری که می‌توان از آن به عنوان یک قاعده نام برد؛ به این معنا که دو آیه متشابه در یک واژه یا چند حرف اختلاف دارند و آن به دلیل هماهنگی با دیگر واژه‌های آن سوره می‌باشد؛ مانند: تفاوت واژه الله و رب در آیات متشابه که قبلاً ذکر شد. به نظر می‌آید در مواردی اصرار بر تحمیل این نظر (تناسب در تکرار عددی) بر سیاق آیات مانع توجه بر جنبه‌های دیگر شده، تا جایی که گاهی ذوقی بودن این دیدگاه بر استدلال غلبه نموده است.

منابع

قرآن کریم

- ۱ - ابن جماعه، بدر الدین، (۱۹۹۰)، كشف المعانی فی المتشابه من المثانی، تحقیق عبدالجواد الخلف، المنصوره (مصر) دار الوفا.
- ۲ - ابن منظور، (۱۹۹۰) لسان العرب، بیروت دار صادر.
- ۳ - ابو شادی، مصطفی عبدالسلام محمد، (۱۹۹۱ م) و (۱۴۱۲)، الحذف البلاغی فی القرآن، قاهره، مکتبه القرآن للطبع و النشر.
- ۳ - امینی، عبد المومن، (۱۳۹۱)، «قاعده سیاق در تعیین مفاهیم»، مجله کوثر معارف، بهار، شماره ۲۶۱، صص ۲۹۵ - ۳۳۰.
- ۴ - باقریان محمد، (۱۳۸۵)، «استقلال معنایی فرازهای قرآنی»، نشریه معرفت، ج یک ص ۱۲ شماره ۱۰۷.
- ۵ - تمام حسان عمر، (۲۰۰۶ م) اللغة العربیة معناها ومبناها، الطبعة الخامسة، مصر، عالم الکتب.
- ۶ - جوادی آملی (۱۳۷۸) تفسیر تسنیم ج ۱، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۷ - الخطیب الاسکافی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۸ هـ ق)، درة التنزیل وغرة التأویل / تحقیق محمد مصطفی آیدن، إشراف عبد الستار فتح الله سعید، جامعه ام القرى مكة المكرمة.
- ۸ - راغب اصفهانی محمد، (۱۴۱۲ هـ ق) المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت، دارالعلم الشامیة.
- ۹ - رستمیان، مرضیه، (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی نظریه بافت با سیاق حالیه، برون متنی از نظر فرث، هایمز و لوئیس»، دوفصلنامه تخصصی پژوهشی میان رشته ای قرآن کریم، سال دوم شماره ۴.
- ۱۰ - رجبی، محمود، (۱۳۸۳) روش تفسیر قرآن، قم پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۱۱ - زرکشی محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق ابراهیم عبدالله کردی انتشارات دارالمعرفه بیروت و کتابخانه اینترنتی مدرسه فقاہت.
- ۱۲ - السامرای، فاضل صالح، (۲۰۰۸ م) أسئلة بیانیة فی القرآن الکریم، الإمارات، مکتبه الصحابة.
- ۱۳ - (۲۰۰۶ م) بلاغة الكلمة فی التعبير القرآنی، مصر - قاهره، الطبع الثانی، شركة العاتک للنشر.
- ۱۴ - (۱۹۹۸ م) التعبير القرآنی، اردن، دار عمار.

- ۱۵ - ستوده نیا، محمد رضا و سعید آخوندی و سید مهدی سلطانی، ... (۱۳۹۴) «بررسی تطبیقی سیاق از نظر قرآن پژوهان»، فصلنامه مطالعات قرآنی، پاییز، شماره ۱۵، صص ۶۱ - ۸۷.
- ۱۶ - عوا، سلوی محمد. (۱۳۸۲)، الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه حسین سیدی، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی.
- ۱۷ - شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲)، مبانی و روشهای تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۱۸ - شریف محمد ابراهیم، (۱۴۰۲ هـ.ق)، *اتجاهات التجدید*، قاهره، دارالتراث.
- ۱۹ - الشریف الرضی، محمد حسین، (۱۴۰۶) حقایق التاویل فی متشابه التنزیل، شارح کاشف الغطاء، دارالاضواء، بیروت.
- ۲۰ - صدر، محمد باقر، (۱۹۸۶) دروس فی علم الاصول، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
- ۲۱ - طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۶) *المیزان*، ج ۱ ترجمه فارسی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. (کتابخانه اینترنتی فقاها)
- ۲۲ - طباطبایی محمد حسین، المیزان، ج ۲۰، ترجمه فارسی، کتابخانه اینترنتی فقاها.
- ۲۳ - طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵ هـ ش) مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ۲۴ - عبد الرحیم عبد الغفار (بی تا) الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، قاهره، المركز العربی للثقافة و العلوم.
- ۲۵ - عثمان محمد رجب (۲۰۰۳ م) «مفهوم السیاق و انواعه و مجالاته فی تحديد العلاقات الدلالية» مجله اللغة العربیة، قاهره، العدد ۴، المجلد السادس، صص ۹۳ - ۱۶۲
- ۲۶ - غرناطی، ابن زبیر، ملاک التاویل القاطع بذوی الالحاد و التعطیل، کتابخانه مدرسه فقاها lib.eshia.ir
- ۲۷ - الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، محقق ابراهیم سامرای، قم، انتشارات هجرت - وسی دی نورالانوار ۳.
- ۲۸ - کرمانی محمود بن حمزه برهان الدین، البرهان (اسرار التکرار فی القرآن البرهان فی توجیه متشابه القرآن) به کوشش عبدالقادر احمد، دارالفضیله
- ۲۹ - کریمی نیا مرتضی، (۱۳۸۴)، «امین خولی و بنیانگذاری مکتب ادبی» مجله برهان و عرفان، سال دوم شماره ۶ صص ۹۶ - ۱۱۰
- ۳۰ - کنعانی سید حسن (۱۳۸۴) «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، فصلنامه مشکوة شماره ۸۷ صص ۲۸ - ۴۲
- ۳۱ - المطعنی، عبد العظیم، (۱۹۹۲ م)، خصائص التعبير القرآنیة، (رسالة الدكتوراه فی الازهر) مصر، مکتبه الوهبة.